بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین
اما بعد این مختصریست که خواجه نصیر الدین طوسی تصنیف کرده در معرفت
تقویم مشتملست بر سی فصل فصل اول در حساب جمل و آن بر این ترتیبست
ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ بدین گونه
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰
این بیست و هشت حرفست خ ذ ض ظ غ نه احاد و نه عشرات و نه مآت
۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰
و یکی الف و دیگر رقمها سیم از این حروف مرکب باشد بیشتر را فرا پیش دارند
و کمتر را فرا پس مثلا یا یازده کب بیست و دو لج سی و سه قمه صد و چهل و پنج
غدقظ هزار و چهارصد و هشتاد و نه و چون حروف دیگر بر غین مقدم دارند
عدد هزار مضاعف کرده همچون بغ دو هزار قغ صد هزار خلهغض
ششصد و سی و پنج هزار و هشتصد لجغشسد سی و سه هزار و سیصد و شصت و چهار
هم بر این قیاس چندانکه باشد می باید نوشت و هر موضع که هیچ عدد
نباشد صفر نهند بدینگونه ۰ فصل دوم در ایام جمعات یعنی روزهای هفته
و نشانهای ایشان چنین باشد ا یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه
و جمعه و شنبه و بعضی نشانهای شنبه را صفر کنند فصل سیم در تاریخ

در تاریخ عرب و آن تاریخ معروفست نام ماههای ایشان اینست
محرم صفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب شعبان
رمضان شوال ذالقعده ذالحجه اول ماههای این ماه و نوشتناشان و عدد
روزهای هر ماهی سی روز باشد یا بیست و نه روز و از این بیش
و کم نباشد و نشان روزهای ایشان نشان رقم عدد روزها بود
روز اول ماه را غره خوانند و پانزدهم را منتصف و سیم را سلخ
و چون ماه باخر رسد در تقویم در حاشیه دست راست بر صفحه اول
نام آن ماه که نو شود بنویسند و اهل حساب ماه اول را از سال
سی روز گیرند و ماه دوم را بیست و نه و همچنین یکی را سی گیرند و یکی را
بیست و نه تا آخر و در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یکی زیاد
کنند تا سی روز شود و آن روز را کبیسه خوانند و ابتدای این
تاریخ از هجرت پیغمبر صلعم گیرند از مکه بمدینه و صورت کبیسه سالها و ماهها اینست

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
عدد ایام ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
	محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاول	جمادی الآخر	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی القعده	ذی الحجه	

در زمین آخر کانون

فصل چهارم در تاریخ رومی و نام ماههای ایشان اینست ۱ تشرین اول
۲ تشرین آخر ۳ کانون اول ۴ کانون آخر
۵ شباط ۶ آذر ۷ نیسان ۸ ایار ۹ حزیران
۱۰ تموز ۱۱ آب ۱۲ ایلول و از این جمله چهار ماه
سی سی باشد و آن تشرین آخر و نیسان
و حزیران و ایلول است و هفت ماه
دیگر غیر شباط سی و یک روز باشد
و شباط در سه سال پیاپی بیست و هشت روز
و در سال چهارم بیست و نه روز بود
و آن روز را کبیسه گویند و نشان
روزها رقم عدد روزها بود و مبدأ
این تاریخ از عهد اسکندر رومی باشد

جدول کبیسه سالهای جیج کادوط

ا	حج		ى	ى	كط
ب		حج	ر	لو	ل
ج	حج		.	كه	كط
د		حج	ما	س	كط
ه	حج		حر	ى	ل
و		حج	د	ع	كط
ز	حج		ى	لو	ل
ح		حج	ا	ى	كط
ط	حج		ر	س	كط
ى		حج	لو	ى	ل
يا	حج		ى	ع	كط
يب		حج	ط	لو	كط
يج	حج		ع	كا	ل
يد		حج	ح	س	كط
يه	حج		س	ع	ل
يو		حج	ى	ى	كط
يز	حج		ه	لو	كط
يح		حج	ى	كا	ل
يط	حج		ى	ى	كط
ك		حج	ح	ى	كط
كا	حج		و	ع	ل
كب		حج	ا	لو	كط
كج	حج		ب	كا	كط
كد		حج	ط	س	ل
كه	حج		د	ى	كط
كو		حج	س	ع	ل
كز	حج		ى	ى	كط
كح		حج	و	كا	كط
كط	حج		نو	س	ل
ل		حج	ى	ى	كط

فصل پنجم در تاریخ فارسی و نام
ماههای ایشان اینست ۱ فروردین
۲ اردیبهشت ۳ خرداد ۴ تیر ۵ مرداد ۶ شهریور
۷ مهر ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفندارمذ ماه و روزهای هر ماهی سی سی باشد و پنج روز در آخر آبان ماه
یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و از جمله مسترقه خوانند و مبدأ این
تاریخ از اول ملک یزدجرد بن شهریار که آخر ملوک عجم بوده است
گیرند و نشان روزهای ایشان رقم عدد روزها بود و گاه باشد
که روزها را بنام هر روزی بنویسند و نام روزها بزبان فارسیان اینست
۱ اورمزد ۲ بهمن ۳ اردیبهشت ۴ شهریور ۵ اسفندارمذ ۶ خرداد ۷ مرداد
۸ دیبادر ۹ آذر ۱۰ آبان ۱۱ خور ۱۲ ماه ۱۳ تیر ۱۴ جوش ۱۵ دیبمهر ۱۶ مهر ۱۷ سروش ۱۸ رشن
۱۹ فروردین ۲۰ بهرام ۲۱ رام ۲۲ باد ۲۳ دیبدین ۲۴ دین ۲۵ ارد ۲۶ اشتاد
۲۷ آسمان ۲۸ زامیاد ۲۹ مهراسفند ۳۰ انیران و نام پنج روزهای
پنجه اینست ۱ اهنود ۲ اشتود ۳ اسفندارمذ ۴ هشت ۵ هشتوئیش

فصل ششم در تاریخ جلالی در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه تاریخ
نهاده اند و نام ماههای ایشان هم نام ماههای پارسیان است و عدد روزهای
هر ماهی سی سی بود و پنج روز در آخر اسفند ماه زیاد کنند و از جمله مسترقه شمارند
و بهر چهار سال یا پنج سال یکروز در آخر پنجه افزایند تا شش روز شود و آن روز را
کبیسه خوانند و روز اول فروردین روزی بود که نیم روز آن روز
یا در شبی که پیش از آن روز بود آفتاب از برج حوت بحمل انتقال کرده باشد

و این ها بهار ماه جلالی و ملکی خوانند و در تقویم پنج جدول باریک بر صفحه
دست راست پیش از تقویم کواکب بر کشند در یکی روزهای هفته بر قسم
و در چهار دیگر روزهای ماههای این چهار تاریخ بر جانب دست راست بنویسند

فصل هفتم در ستارههای هفتگانه ۱ زحل ۲ مشتری ۳ مریخ ۴ شمس
۵ زهره ۶ عطارد ۷ قمر هر یکی بر فلکی دیگر هم برین ترتیب که یاد کردیم و دورترین
افلاک از زمین فلک زحل باشد و نزدیکترین افلاک بزمین فلک قمر است
و نشانهای این کواکب در تقویم حرف آخر باشد از نامهای ایشان و ازین
هفت کوکب شمس و قمر را نیرین خوانند شمس را نیر اکبر و اعظم و قمر را نیر
اصغر خوانند و پنج باقی را خمسه متحیره خوانند از جهت آنکه هر یکی از ایشان را
استقامتی بود پس وقوفی پس رجوعی پس وقوفی دیگر باز باستقامت شوند
و شمس و قمر را جز استقامت نبود و زحل و مشتری و مریخ را علویین خوانند
و زهره و عطارد را سفلیین خوانند و روشن ستارگان مختلف باشند
و باقی ستارگان را ثابته و جمله نیز بر فلک هشتم باشند و بر بالای آن فلک
نهم که آنرا فلک الافلاک خوانند و فلک اطلس و فلک اعظم و مدار روی
حرکت اولی و معدل النهار خوانند و او همه افلاک را از جانب مشرق
بجانب مغرب حرکت میدهد و آنرا حرکت شبانروزی خوانند و دیگر افلاک

علویه و زحل و مشتری را

افلاک از جانب مشرق بمغرب حرکت میکنند هر یکی بحرکت خاص خود و صورت
افلاک اینست



فصل هشتم در بروج و اجزای آن و سیر کواکب در آن
بدانکه دور فلک را که کواکب بر آن حرکت میکنند بدوازده بخش کرده اند
و هر یکی را برجی خوانند و هر برجی را سی بخش کرده اند درجه خوانند
و هر درجه را بشصت قسم کرده اند هر یکی را دقیقه خوانند و هر دقیقه را
بشصت قسم کرده اند هر یکی را ثانیه خوانند و ثانیه را بثالثه و ثالثه را برابعه
چندانکه احتیاج افتد قسمت نمایند و نام بروج دوازده گانه اینست

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی
دلو حوت و نشانهای ایشان چنین باشد حمل را صفر نهند و ثور را الف و همچنین
تا حوت یا باشد و نشانهای درجات و دقایق شان عدد رومی است
رقم درجات از بیست و نه نگذرد چون سی شود برجی شود و عدد دقایق
از پنجاه و نه نگذرد چون شصت شود درجه شود و در تقویم بعد از جدول تاریخ
هفت جدول متساوی جهت موضع کواکب هفتگانه در نیم روز هر روزی کشیده
و در هر جدولی بازای هر روز سه رقم بنویسند یکی رقم برج دیگر رقم درجه
دیگر رقم دقیقه و آن دقیقه موضع کوکب باشد و هر قدر درجات و دقایق در
آن روز رفته باشد از آن برج بنویسند و ابتدای کواکب با قمر کنند
پس با ماه پس با کواکب دیگر بترتیب افلاک بنهند و چون درجه و دقیقه کواکب روز
بروز زیادت بود کوکب مستقیم بود و چون نقصان گیرد راجع باشد و اگر زیاده
و نقصان نشود مقیم بود

در مقدار گردش ستارگان

بدانکه شمس
دوری در یکسال تمام کند و برجی یکماه قطع کند و قمر دوری در بیست و هفت
شبان روز و ثلثی تمام کند و برجی زیاده از دو روز و کمتر از سه روز قطع کند
و زحل دوری در سی سال تمام کند برجی در سالی و نیم قطع کند و در هر دوازده
ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع باشد و مشتری دوری در دوازده سال تمام کند و برجی

در یکسال قطع کند و در هر سیزده ماه چهار ماه و نیم راجع باشد
و مریخ دوری در دو سال یکماه و نیم کم قطع کند و چون در هر برجی مستقیم
و سبک رو باشد در یکماه و نیم تمام کند و در هر دو سال یکماه و نیم کم دو ماه و نیم
راجع باشد و زهره دوری در صد و دو سالی تمام کند و هر برجی در بیست و هشت
روز تمام کند و در هر یکسال و هشت ماه و نیم یکماه و نیم راجع باشد و عطارد
دوری در صد و دو سالی تمام کند و برجی چون مستقیم و سبکرو باشد به شانزده روز
تمام کند و در هر صد و شانزده روز بیست و دو روز یا بیست و یکروز
راجع باشد اما کواکب ثابته دوری در بیست و چهار هزار سال تمام کنند
و برجی در دو هزار سال قطع کنند و درجه در قرب شصت و شش سال تمام کنند

در جوزهرین و عرض ماه و دیگر سیارات

آفتاب مداری
باشد که میان جو ساکن دو از منطقة البروج خوانند و ماه را
مداری دیگر باشد که با مدار آفتاب در دو موضع تقاطع کند و آن
دو تقاطع را جوزهرین و عقدتین نیز گویند پس یک نیمه از مدار ماه
در جانب شمال بود از مدار آفتاب یک نیمه در جانب جنوب بود
از مدار آفتاب و آن عقده را که چون ماه از و بگذرد شمالی
شود راس خوانند و آن عقده که چون ماه از و بگذرد جنوبی شود
ذنب خوانند و مقدار دوری ماه از مدار آفتاب عرض ماه خوانند

و غایتش تا پنج درجه باشد و تقویم ماه را یعنی دوری از اول حمل بر توالی
بروج طول ماه خوانند و راس و ذنب را سیر معکوس باشد مانند کواکب راجع
و دوری در نوزده سال تمام کنند و برجی در نوزده ماه قطع کنند و درجه
نوزده روز تقریبا تمام کنند در تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد
بیارند برج و درجه و دقیقه و موضع ذنب برج هفتم باشد از آن برج
بهمان درجه و دقیقه باین سبب موضع ذنب را نیاورند و باشد که عرض ماه در
جدولی جداگانه در پهلوی تقویم او بیارند بدرجه و دقیقه و عرض ماه در ربع
اول بعد قمر از راس شمالی صاعد زاید بود و در ربع ثانی که قمر روی بذنب
دارد تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص بود و در ربع ثالث که از ذنب
بگذرد جنوبی هابط زاید بود و در ربع رابع که قمر روی براس دارد جنوبی
صاعد ناقص بود و جمله متحیره را هم عرض باشد و گاه باشد که عرض هر کوکبی
در پهلوی تقویم او بیاورند و آفتاب را عرض نبود جهت آنکه عرض دوری
ستارگان بود از مدار آفتاب و آفتاب از مدار خود دور نشود
شمالی و جنوبی و صاعد و هابط از حرف اول گیرند و نشان زاید و ناقص
راس و ذنب از دو حرف آخر گیرند   در ساعات و ارتفاعات
شبانروزی را بیست و چهار قسم کنند و هر یکی را ساعتی خوانند و هر ساعتی را

و هر ساعتی را بشصت قسم کنند و هر یکی را دقیقه خوانند و در تقویم بازای هر روزی
ساعات و دقایق آن روز بنهند و چون آنرا از بیست و چهار نقصان کنند
آنچه بماند ساعات و دقایق شب باشد و روز از تحویل آفتاب بجدی تا وقت
تحویل آفتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر سال هر روز و شب بر عکس آن باشد
پس درازترین روزهای سال و کوتاه‌ترین شبها وقت تحویل آفتاب باشد
بسرطان و کوتاه‌ترین روزها و درازترین شبها وقت تحویل آفتاب
باشد بجدی بتحویل آفتاب بحمل و میزان روز و شب برابر باشد
و این ساعات را مستوی خوانند و چون هر روزی و هر شبی را جدا جدا
بدوازده قسم کنند از آن ساعات را زمانی معوج خوانند و مقدار هر ساعتی
بحسب درازی و کوتاهی روز و شب میکاهد و می افزاید اما ارتفاع
آفتاب بمقدار بعد او بود از سطح افق که بر زمین بگذرد و میان ظاهر
و پوشیده از هم جدا کند از آسمان و آن مقدار بدرجات و دقایق
بود و غایتش وقت نصف النهار باشد و غایت ارتفاع که در نیم روز
هر روزی در تقویم تام بعد از ساعات در جدولی جداگانه بنهند
و هیچ ارتفاع از نود درجه زیاده نگردد   در نظر و شعاع بعضی
کواکب با بعضی اما نظر آنست که دو کوکب در یک برج و یک درجه و یک دقیقه

جمع آیند آنرا قران و مقارنه خوانند پس اگر آن حال میان آفتاب و ماه
باشد آنرا اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی از کواکب متحیره باشد
آنرا احتراق آن کوکب خوانند و چون در یک درجه و دقیقه دو کوکب در دو برج
که یکی از آن سیم دیگری باشد آنرا تسدیس خوانند از جهت آنکه بعد میان
این دو کوکب سدس فلک باشد و اگر یکی از آن در چهارم دیگر برج باشد
آنرا تربیع خوانند و اگر یکی در پنجم برج باشد آنرا تثلیث خوانند و اگر یکی
در هفتم برج باشد آنرا مقابله خوانند و مقابله از دور فلک صد و
هشتاد درجه باشد و مقابله نیز بر استقبال خوانند و تسدیس
سدس فلک باشد و تربیع ربع و همچنین تا باخر و اگر یکی از آن دو کوکب
در دهم دیگری باشد یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آنرا اشمار نگیرند
و ازینجا روشن گردد که هر کوکبی را دو تسدیس بود و دو تربیع
و دو تثلیث از دو جانب او و یک مقابله و یک مقارنه و جمله هشت
نظر باشد و راس و ذنب را با کواکب نظر و شاطری نباشد الا مقارنه
و آنرا مجاسده خوانند و زهره و عطارد را با آفتاب الا احتراق
نبود و ایشانرا با یکدیگر الا تسدیس و قران نبود از جهت آنکه
این هر دو کوکب چندان از آفتاب دور نشوند چه زهره بیش از چهل و

از چهل و هفت درجه و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از آفتاب دور نشود
در دو جانب و چون کوکب متوجه باشد بیکی ازین نظرها گویند متصل است
و چون اتصال تمام شود و بگذرد گویند منصرف است و این نظرهای کواکب
مشکانه را اجزاء ماه بر حاشیه تقویم بر صفحه دست راست نویسند و این را
اتصالات کلی گویند و نام ماههای هر حساب تاریخ در دورها که در آن
تاریخ مشهور بود و تحویل ستارگان از برجی برجی و رجعت و عکس و استقامت
و اوج و حضیض و احتراق و شرف و هبوط همانجا نویسند و اما شاطر دو نوع است
یکی آنکه میان دو کوکب باشد از دو موضع که در ساعات روز و شب متساوی باشند
از دو جانب سر سرطان و سر جدی که بعد هر دو نقطه از سر سرطان و سر
جدی متساوی باشد مثلا یکی در بیست درجه ثور و یکی در ده درجه اسد باشد
که بعد هر یکی از سر سرطان یک برج و ده درجه بود و از سر جدی چهار برج و
بیست درجه بود و دوم آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند
که مطالع متساوی باشند از دو جانب سر حمل و سر میزان که بعد هر دو
از دو نقطه متساوی باشد مثلا یکی در بیست درجه حمل و یکی در ده درجه حوت
باشد چون بعد هر یک از سر حمل بیست درجه بود و از نقطه سر میزان
پنج برج و ده درجه و شاطرها هم در میان اتصالات کلی نویسند و باشد

کوکبی متصل شود کوکبی دیگر بسبیل نظری یا شاطری پیش از تمام آن اتصال
باطل شود بسبب رجوع یا بطوء کوکب متصل و یا بسبب استقامت آن کوکب که
اتصال با او بود یا بسرعت سیر او باطل شود آنرا انتکاث خوانند و دیگر چه
تعلق به دوار دارد بدین گونه نشاید مقارنه قران تسدیس
تربیع تثلیث مقابله استقبال اجتماع احتراق مجاسده
تحویل نهار لیل یوم شاطر الانتکاث
در مزاجات قمر و دیگر احوال او در صفحه دست چپ تقویم در هر یک جدول
ایام اسابیع و دوم ایام عربی درج و در جدول ها ارقام یا نام یا به اسم
و محل ماه یعنی برجی که قمر بوقت نصف النهار در آن برج بود در جدولی دیگر
نهند در پهلوی آن جدول چهارم ساعات انتقال ماه از برجی ببرجی دیگر
روز دیگر انتقال بروزها بنشان شب اگر در آن شب بود که بعد از
باشد نهند پس پیش جدول متعادی نهند جهت نظر قمر با کواکب نشان کنند
باقی اول از آفتاب ابتدا کنند و بعد از آن کواکب سبعه را نه
بترتیب افلاک و بازای هر روزی که در روی یا در شبی که بعد از
وی بود قمر را با کوکبی از این شش کانه نظری باشد در جدول آن کوکب
رسم آن نظر و ساعتی که نظر در آن ساعت بود و نشان روزها شب بنویسند

بنویسند و از آنچه بازای روزی بود که در روی یا شبی که بعد از روی بود هیچ نظر
نیفتد خالی بماند و این اتصالات را مزاجات قمر خوانند و استقبال و اجتماع
در هر ماه که افتد بر صفحه دست راست از جانب است در اتصالات بنویسند
در جدولی باریک و روزها بتعیین کنند و ساعات که از آن روز رفته باشد
و برج طالع و برج عاشره و درجات و دقایق هر یک بنویسند که طالع آن
که در آن وقت میان مشرق و مغرب در میان آسمان بود و جزو اجتماع
نیز بنویسند و آن موضعی بود از فلک که آفتاب و ماه در روی مقارن شده باشند
و جزو استقبال هم بنویسند و آن برج موضع آفتاب بود در وقت
آنکه با ماه مقابله کنند و نشان موضع ماه و حالات قمر بنویسند و بعضی
در جدولی جداگانه بنویسند بعد از مزاجات بر صفحه دست چپ و بعضی
در خانهای خالی از جدول مزاجات بنویسند بیرون دیگر و دیگر حالات
مجاسده قمر بود که در کدام روز یا شب با رأس و ذنب مقارن گردد
و چه ساعت رسیدن ماه بدرجه شرف و بدرجه هبوط و با ول هبوط احتراق
یعنی بطریقه محترقه و بعد از این طریقه شرف و هبوط کواکب بیان کنیم و حال
طریقه محترقه بگوییم و بعضی رسیدن ماه بتحت الشعاع آفتاب هم بیان کنند
و آن وقتی بود که بعد از آفتاب پیش از اجتماع به دوازده درجه آید

و مجاسده ها که به پاورند و کیفیت چنین گویند که کوکبی نحس است و مراد
معکوس است مانند کواکب راجع دوری ناقص و جهت و چهار ل تمام و چنین کوکبی
بر فلک پدیدار نیست و علامات اینست قمر با رأس قمر با ذنب قمر در شرف
بهوط قمر طریقه محترقه قمر تحت الشعاع قمر با کید — در منازل
و آن بیست و هشت منزل است برین ترتیب شرطین بطین ثریا دبران
هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر
زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح بلع سعود اخبیه
مقدم موخر رشا و قمر هر روز در منزلی باشد ازین منازل و گاه بود
که زیادت از یکروز در منزلی بود و گاه بود که زیادت از یک منزل
در روزی برود و موضع ماه در منزلی باشد بوقت نیم روز نام آن منزل
در جدولی جداگانه بنهند بازای آن روز و بعضی وقت اشتغالها از منزلی
بمنزلی در جدولی دیگر بنهند بازای آن و چون فلک دوازده برج است
و منازل بیست و هشت حصه هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و بعضی از منزلی
که بازپس گذارد دوازده روز شود آن منزل پیش از طلوع آفتاب برآید
و چون ظاهر گردد طلوع آن منزل در میان اتصالات کلی بنویسند بازای
آن روز بوقت طلوع هر منزل سقوط رقیب آن منزل باشد و آن منزلها برد هم بعد

بازدهم برد از آن منزل

در ظهور و اختفای کواکب و احوال آن

ستارگان علوی پیش از احتراق بچند روز در مغرب مختفی شوند بعد از غروب
آفتاب و بعد از احتراق بچند روز در شرق ظاهر گردند پیش از طلوع
آفتاب و احتراق ایشان در میان ایام استقامات ایشان بود و مقابله ایشان
با آفتاب در میان ایام رجوع ایشان باشد و رجوع در میان دو تثلیث آفتاب
زهره و عطارد را هم در میان استقامات و هم در میان رجعت احتراق افتد
و در اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند و در آخر در شرق ظاهر گردند و بیش از
احتراق مختفی شوند و بعد از احتراق در مغرب ظاهر گردند و اوقات
ظهور و اختفای هر کوکبی در تقویم در میان اتصالات کلی بنویسند و اما دیدن
ماه نو را که از موضع غروب آفتاب در شمال یا در جنوب چند باریک
و روشن ببینند و در صفحه جداگانه جهت هر ماهی نوشته باشند و باشد که احوال
سیر کواکب در جدولهای جداگانه تقویمهای ایشان در دوازده دور
کفتیم هر برجی رقم بیان کنند مثلا چون سریع السیر بود یعنی سیر او در سیر وسط
زاید بود این رقم نویسند و چون بطی السیر بود که سیر او از سیر وسط
کمتر بود این رقم نویسند و چون سیرش بقدر سیر وسط بود این رقم نویسند
و مقیم را مقیم و مستقیم را مستقیم و راجع را راجع و هر کوکبی را چهار نطاق

که در میانه استقامات بود در شرق

در فلک اوج و چهار نطاق در فلک تدویر باشد که آنرا هم بنویسند و نشان
نطاقهای اول اوجی چنین بود دوم سیم و چهارم و نشان نطاق
اول تدویری دوم سیم و چهارم و آفتاب را نطاقهای تدویر نبود
در باقی آنچه در تقویم آرند در اوراق دوازده کانه برابر
هر روزی بنویسند از باب اختیارات که آن روز چه کار را شاید و چه کار
نشاید و ما این را بعد ازین بر اجمال یاد کنیم و پیش از اوراق ماهها
طالع سال و صورت آن بیاورند و در صورت طالع درجات خانهای
دوازده کانه از بروج و مواضع کواکب و راس و ذنب و دقایق
تحویل ثبت کنند و مواضع سهام هم بنویسند و سهام دلایل چیزهای
مخصوص بود که از مواضع کواکب و خانها گیرند و از همه سهام
معروفتر سهم السعاده و سهم الغیب بود و پیش از صورت طالع وقت
تحویل آفتاب و مراجعه استخراج آن از زیج بیاورند و باشد که طالع
اجتماعات و استقبالات هم بنویسند و صورتها بنهند و صورت
طالع را از آنچه خواهند و بعد از اوراق ماهها خسوف و کسوف
که در آن سال اتفاق افتد بیاورند و تعیین اوقات و احوال
آن بکنند و طالعهای هر یک ثبت کنند اما دیگر جدولها که پیش از

پیش از اوراق ماهها ثبت کنند جهة احکام فصول و قرانات و اجتماعات
و استقبالات باشد و جهة تواریخ و زوائد و دیگر حالها بر حسب عادت هر قومی
از شرح مستغنی باشد اما معرفت تقویم و بعد ازین بعضی از چیزها که در آن
محتاج باشد هم بیاوریم بر سبیل اختصار در خانه و وبال هر کوکبی جدی
و دلو خانهای زحل اند و قوس و حوت خانهای مشتری حمل و عقرب خانهای مریخ
ثور و میزان خانهای زهره جوزا و سنبله خانهای عطارد و سرطان خانه
ماه و اسد خانه آفتاب و مقابل خانه هر کوکبی وبال او بود پس خانهای
زحل وبال نیرین و خانهای نیرین وبال زحل و خانهای مشتری وبال عطارد
و خانهای عطارد وبال مشتری و خانهای مریخ وبال زهره و خانهای
زهره وبال مریخ و راس و ذنب را خانه و وبال نبود
در شرف و هبوط کواکب شرف آفتاب در نوزدهم درجه حمل است
و شرف ماه در سیم درجه ثور و شرف زحل در بیست و یکم درجه میزان
و شرف مشتری در پانزدهم درجه سرطان و شرف مریخ در بیست
و هشتم درجه جدی و شرف زهره در بیست و هشتم درجه حوت و شرف
عطارد در پانزدهم درجه سنبله و شرف راس در سیم درجه
جوزا و شرف ذنب در سیم درجه قوس و برج شرف هم شرف باشد

وآن درجه قوی‌تر بود و تا کوکب در آن درجه شرف دارد قوت شرف در او بود
و چون از آن درجه بگذرد در وی نقصان دارد و هبوط هر کوکبی مقابل
شرف او بود هم بآن درجه و خاصه همچو حال شرف و گفته‌اند طریقه محترقه
میان هبوط آفتاب و هبوط ماه بود یعنی از نوزدهم درجه میزان تا اول چهارم
درجه عقرب

در مثلثات

و ارباب آن حمل و اسد و قوس مثلثه
آتشی اند و ارباب این مثلثه بروز آفتاب و مشتری و زحل اند و بشب مشتری را
بر آفتاب مقدم دارند و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی اند و ارباب
این مثلثه بروز زهره و قمر و مریخ باشند و بشب قمر را بر زهره مقدم دارند
جوزا و میزان و دلو مثلثه هوائی اند و ارباب این مثلثه بروز زحل
و عطارد و مشتری اند و بشب عطارد را بر زحل مقدم دارند سرطان
و عقرب و حوت مثلثه آبی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و مریخ
و قمر اند و بشب مریخ را بر زهره مقدم دارند

در حدود کواکب

و ارباب آن هر یکی را از کواکب متحیره در هر برجی حدی باشد و آن
چند درجه معین بود در حدود خلاف کرده اند مشهورترین
حدود مصریان باشد

در وجوه و دیگر خطها

اما وجوه آنست
که هر برجی را به ثلث کنند و از حمل ابتدا کرده ثلث اول را بصاحب برج

صاحب برج دهند یعنی مریخ و ثلث دوم که زیر او بود یعنی شمس و سیم زهره و ثلث اول
ثور را بعطارد دهند و دوم بقمر و سیم بزحل و همچنین مشتری و مریخ برین قیاس تا آخر حوت
و مریخ که او را دو درجه در پهلوی هم افتد و آن ثلث اول حمل و آخر حوت باشد
دو درجه در صورت هم خوانده شده چنانکه هر چنین بمثلثها قسمت کنند ثلث اول
هر برجی بصاحب برج دهند و ثلث دوم را بصاحب آن برج دهند که همان مثلثه بعد از آن برج
و ثلث آخر بصاحب آن برج که باقی آن بود از مثلثه و همچنین هر برجی را به نه
قسمت کنند قسم اول را بصاحب برج دهند یعنی مریخ که صاحب حمل است و قسم دوم
بصاحب ثور یعنی زهره و سیم جوزا که عطارد است تا حمل تمام شود و همچنین تا آخر
حوت و همچنین هر برجی را بدوازده قسمت کنند هر قسمی بود دو درجه و نیم قسم اول
بصاحب برج دهند و دوم بصاحب برجی که بعد از وی بود برین ترتیب تا تمام شود
و این را اثنا عشریه خوانند و چون کوکبی یا دلیلی دیگر در برجی بود و چند درجه
و چند دقیقه از آن برج قطع کرده باشد دو درجه و نیم از آن درجات مقدار
حصه صاحب همان برج بود و دو درجه و نیم حصه هر برجی که بعد از وی بود تا
که کمتر از حصه برجی بماند از آن باقی هر درجه را از ده درجه و هر پنج
دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را از ده دقیقه بدهند تا آن برج
که نوبت بار رسیده باشد آنجا که برسد اثنی عشریه آن کوکب باشد مثلا کوکبی

دریازده درجه و چهل و یک دقیقه ثور باشد که آن ثور و جوزا و سرطان و اسد
و یک درجه باقی را دوازده درجه باشد و چهل دقیقه را هست درجه دیگر جمله
درجه شد و هم دقیقه دیگر را بیست و چهار دقیقه و آن جمله از برج سنبله باشد
که نوبت باو رسیده باشد پس اثنی عشریه آن کوکب بیست درجه و بیست و چهار دقیقه
از سنبله باشد و هم برین قیاس باید کرد   در اوجات آفتاب و برج سیاره
سنجره در دو هزار سال از برجی برجی روند و بهر شصت و شش سال شمسی
یک درجه قطع کنند و حضیضهای ایشان مقابل اوجها بود الا عطارد که او را
دو حضیض بود در دو تثلیث اوج او درین تاریخ که ششصد و پنجاه و هشت است
اوج زحل در دوم درجه قوس است اوج مشتری در آخر درجه سنبله اوج مریخ
در هفدهم درجه اسد اوج آفتاب در بیست و هشتم درجه جوزا اوج زهره هشتم
درجه جوزا اوج عطارد در اول درجه عقرب و حضیضها از اوجها معلوم شود
و این اوج بحسب زیج شاهیست و در دیگر زیجات مختلف باشد و اما اوج قمر در وقت
اجتماع و استقبال بود و حضیض در وقت دو تربیع آفتاب   در متعلقات
بروج حمل و ثور و جوزا برجهای بهاری اند سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستانی اند میزان
و عقرب و قوس برجهای خریفی اند جدی و دلو و حوت برجهای زمستانی اند و برجهای
اوایل فصلها را منقلب خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی اند و برجهای

وسط فصلها را ثابته خوانند و آن ثور و اسد و عقرب و دلو است
و برجهای آخرین فصلها را ذو جسدین خوانند و آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است
و برجهای بهار و تابستان شمالی اند و عالی و برجهای خزان و زمستان جنوبی
و منخفض باشند حمل مذکر و نهاری بود و ثور مؤنث و لیلی و بروج آتشی و هوائی
مذکر و نهاری و بروج خاکی و آبی مؤنث و لیلی و بروج آتشی گرم و خشک باشند
و بروج هوائی گرم و تر بود و بروج آبی سرد و تر بود و بروج خاکی سرد و خشک باشند
و برجهای زمستان و بهاری معوج الطلوع باشند و برجهای تابستان و خریف
مستقیم الطلوع باشند   در احوال کواکب زحل و مریخ نحسی اند زحل
نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و مشتری و زهره سعد اند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر
و عطارد با نحس نحس است و با سعد سعد است و نیرین را در تثلیث و تسدیس
سعد باشند و در مقابله و تربیع و مقارنه نحس اند و راس سعد است و ذنب نحس
و کید نحس و کواکب علوی و شمس مذکر اند و زهره و قمر مؤنث و مریخ مذکر باشند
الا مریخ نهاری اند ما بقی لیلی و زحل سرد و خشک و مریخ گرم و خشک و مشتری
و زهره گرم و تر و باعتدال نزدیکتر قمر سرد و تر و عطارد با هر کوکبی
که پیوندد طبیعت او گیرد در تذکیر و تانیث هم چنین است
در خانهای دوازده گانه از بروج آن برج که از شرق طلوع کند

در هر وقتی از اطالع گویند و آن خانه زندگانی و جان و تن و عمر بود
و ابتدای کارها بدان خانه تعلق دارد و خانه دوم خانه مال و کسب و یاران
باشد نیز بدان تعلق دارد و خانه سیم خانه برادران و خویشان و تحویلات
خانه چهارم وتد الارض خوانند و آن خانه پدران و املاک و عاقبت کارها بود
خانه پنجم خانه شادیها و نظرها و هدیها بود و خانه ششم خانه رنجوری و بندگان
و خدمتگاران و چهارپایان خرد باشد خانه هفتم وتد غارب بود و نظیر طالع
و آن خانه زنان و انبازان و خصمان بود و خانه هشتم خانه رنج و مرگ و بخت و میراث
خانه نهم خانه سفر و علم و دین و حج خانه و دهم خانه شغل و عمل سلطان بود و آن را وسط
السماء خوانند و خانه یازدهم خانه امید و سعادت و دوستان بود و خانه
دوازدهم خانه دشمنان و بدبختی و سختی و چهارپایان بزرگ بود و هر خانه را
درجه و دقیقه باشد و حد هر خانه از پنج درجه پیش از آن موضع تا پنج درجه پس از آن
موضع خانه که بعد از او باشد و آن را اول موضع آن خانه خوانند و از این خانها طالع و دهم
و هفتم و چهارم اوتاد و هشتم و یازدهم و پنجم و دوم و هشتم مایلات الاوتاد و
سیم و نهم و ششم و دوازدهم زایل الاوتاد و مذ طالع و از همه خانها طالع و عاشر
با قوت و قوی تر باشد پس از او هفتم و چهارم و یازدهم و پنجم و نهم و سیم و دوم
و هشتم ضعیف ترین خانها دوازدهم و ششم اند که هم زایل اند و هم ساقط از دیدن خانه

دوازده خانه چهار ربع باشد یکی از عاشر تا طالع و آن مذکر بود و دیگر از طالع تا رابع و آن
مؤنث بود و این دو ربع صاعد بود و مقابل ربع مذکر مذکر و مقابل مؤنث مؤنث
و مقابل منخفض هابط و از خانهای طالع هر چه نام او طاق بود چون سیم و پنجم مذکر و هر چه
نام او جفت مؤنث و صورت آنچه مثال چنین باشد — در فرح کواکب فرح زحل در دوازدهم — جدول
طالع است یعنی برج دوازدهم و مریخ در ششم و مشتری در یازدهم و زهره در پنجم
آفتاب در نهم و قمر در سیم و فرح عطارد در برج طالع که اول است و مقابل فرح را ترح
و آفت خوانند و بودن کواکب نهاری روز فوق الارض و شب تحت الارض
و کواکب لیلی بر عکس حیز خوانند و همچنین بودن کوکب مذکر در ربع مذکر و بودن — و خانه مذکر
کوکب مؤنث در ربع مؤنث و خانه مؤنث قوتی دیگر باشد شبیه بحیز
در حال انظار کواکب تثلیث و تسدیس نظر دوستی اند تثلیث تمام دوستی و تسدیس نیم دوستی
و مقابله و تربیع نظر دشمنی اند و مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و نظر دوستی با سعد نیکوتر
و نظر دشمنی با ایشان چنانکه گفته شد مقارنه و مجاسده با سعد سعادت داشته باشد و با نحوس
نحوست داشته باشد و تناظر یکی از بعد نظر اجرام خوانند و جرم علویین نه درجه پیش از
کوکب و نه درجه پس از کوکب و جرم سفلیین هفت درجه پیش و هفت درجه پس و جرم
آفتاب از هر دو جانب پانزده درجه و جرم قمر از هر دو جانب دوازده درجه
و راس و ذنب همچون قمر بود و هر کوکبی که بکوکبی تناظر خواهد شد

چون بجد جرم رسد گویند متصل شد و اتصال تمام آنگاه بود که میانه ایشان کم از
نیمه اجرام آن کوکب بود از آن هر دو که نظر خواهند که جرم او کمتر باشد اتصالات
بغایت رسیده باشد و چون از نظر بگذرد منصرف شود و درجات انصراف چون درجات
اتصال بود و چون قمر ببرجی انتقال کند و با کوکبی ناظر خواهد بود اما هنوز اتصال نشده
گویند بعید الاتصال است و اگر منصرف شده و دیگر کوکبی را نخواهد دید گویند خالی
السیر است و اگر در برجی تیج کوکب را از این شکلها نبیند اصلا گویند وحشی السیر است

در مدلولات کواکب هفتگانه از طبقات مردم زحل کوکب پیران
و دهقانان و مشایخ و ارباب بیوتات قدیمه و مردم سیاه بود مشتری کوکب قضاة
و اشراف و سادات و اصحاب مناصب بود مریخ کوکب سپاهیان و سرهنگان و دزدان
و عیاران و جلادان و قتالان و اهل شر و فتنه بود شمس کوکب پادشاهان
و بزرگان بود زهره کوکب زنان و خادمان و اهل طرب و معاشران بود عطارد
کوکب دبیران و اصحاب دیوانها و عالمان و بزرگان بود قمر کوکب رسولان
و پیکان و مسافران بود

در احوال روزها چون قمر ناظر سعود باشد
بیشتر کارها را نیک باشد و چون اتصال مشتری بود در برج منقلب تجارت و خرید و فروخت
شاید و از برج ثابت دخول بلد و بنیاد کارهای کلی نهادن را شاید و از برج
ذو جسدین سفر و اگر اتصال بزهره باشد در برجی منقلب جامه نو بریدن و پوشیدن

و پوشیدن را شاید و از برجی ثابت زفاف را شاید غیر از عقرب و از برج ذو جسدین
تزویج و شرکت را شاید و اگر ناظر منحوس باشد بنظر دشمنی نشاید الا شر و تخریب بناها
و صید و سواری کردن و قتل و صلح و اگر بنظر دوستی باشد بزحل از بروج
ارضی عمارت و زراعت کردن را نیک بود و از بروج آبی نهر بریدن و جوها
و در بروج ثابت بنای شهرها و حصارها و اگر قمر ناظر باشد بمریخ در برج منقلب
سواری و گوی زدن و از بروج ثابت تعبیه لشکر و از بروج ذو جسدین اصلاح
سلاح و ترتیب آلات حرب را و اگر ناظر شمس بود از بروج منقلب بنظر دوستی
سفر نزدیک پادشاهان و از بروج ثابت دخول بلد و ابتدای اعمال
و اشغال سلطان و از بروج ذو جسدین دیگر کارها بزرگ و از بروج آتشی
ساختن پیرایه و کد (?) رفتن زر و سیم اما اگر بنظر عداوت بود در او چیزی نباید
و در اجتماع شاید رازهای نهانی گفتن و اگر نظر سعد باشد پوشیده کردن
کارها و به استقبال بر ضد این و اگر ناظر بعطارد بود و عطارد مسعود باشد
بنظر سعود تعلیم و کتابت و بحث و جدال را شاید و اگر عطارد منحوس باشد
نشاید خاصه که نظر عداوت بود در جمیع اتصالات قمر بر وجهی پسندیده بود اگر
کاری شاید که منسوب بود بآن کوکب و قمر با ذنب و کید و میان دو نحس و وحشی
السیر و در طریقه محترقه و خالی السیر خاصه که از نحس منصرف بود بهیچ کاری

فایده اینست آنچه اختیارات تقویم بر آن احتیاج افتد در معرفت

اصولی که بآن احتیاج افتد در اختیارات جزوی صلاح حال قمر و صاحب موضع که کار
بدو وابسته اگر دو باد و منسوب بطالع وقت و صاحبش را و ما در اختیارات کار هنگام
باید داشت و صلاح خانها آن بود که از نحوس خالی باشد و سعود بآن ناظر باشد و صلاح
حال کواکب آن بود که ایشان را قوتی ذاتی بود و آنچنان بود که در خانه یا شرف
یا مثلثه یا حد یا وجه باشد یا در آن ربع که روی باوج دارد یا در شمال
صاعد باشند یا مستقیم السیر باشند زاید در سیر یا قوتی عرضی بود و آن آنچنان بود
که در فرح یا حیز یا در اوتاد یا مایل اوتاد یا ناظر بطالع یا در ربع مذکر و خانه
موافق طبع باشد یا سعد باشد و آنچنان بود که ممازج سعد باشد بنظر یا ناظر و خالی
حال ضد آن چیز باشد ذل و هبوط و حضیض و رجوع و احتراق و بودن
در بروج و در خانهای زایل و ساقط و ممازجت نحوس و امثال این و سعد
قوی در خیر بیفزاید و ضعیف در خیر بکاهد و نحس قوی از شر باز ایستد
و نحس ضعیف در شر بیفزاید و باید که کارهای منقلب را بروج منقلب و ثابت را
ثابت اختیار کنند و اتصال قمر بکوکبی که مناسب آن کار بود مثلا جامه نو
بریدن و پوشیدن را قمر در برجی غیر ثابت متصل بزهره که کوکب زینت است
و سفر را برجی غیر ثابت خاکی که اگر سفر بر خشکی کنند یا آبی اگر دریا بود متصل

متصل بسعدی و منصرف از سعدی و نهم که خانه سفر است و هشتم که خانه نقلت
هر دو مسعود بود و تعلیم را در برجی که صورت مردم بود و آن برجهای
هوائی بود جوزا و سنبله و نیم اول از قوس و قمر ممتزج بعطارد و در خانه اوجی
محمود و دیگر با بر شدن قمر و در خانهای مریخ و مشتری و فصد را در برجی آتشی
یا هوائی نیک حال و از فصد و حجامت باید که قمر جوزا نبود و نشانها دادن را
باید که صاعد بود در شمال در برجی ثابت یا ذو جسدین و خالی و چهارم نیک
حال بود و اعمال سلطان را باید که قمر در شرف بود یا در خانه اش
و ناظر بمشتری بود و دوستی و تجارت را در برجی منقلب مسعود بمشتری یا عطارد
و ربیع و مشتری را در برجی منقلب اما در ربیع منصرف از سعد و اما در مشتری
متصل بسعد و بر این قیاس و ما درین مختصر بدین قدر اختصار کردیم

پس اگر کسی زیاده ازین خواهد بکتب
مطول این علم رجوع کند

تحریر ۵ جمادی الآخر سنه ۱۲۵۵

وما لنا ألا نتوكل على الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتمونا وعلى الله فليتوكل المتوكلون

فهرست [illegible] فصل

فصل اول در [illegible] ماه‌ها

فصل [illegible]

[illegible]

فصل چهلم در بیان ماه نو دیدن

[illegible]

اللهم إني أسألك بحق هذه الآية الكريمة وبحق [illegible] أجمعها وبحق [illegible] وبحق [illegible] الطاهرين أجمعها [illegible] من كل خوف وحفظا [illegible]

هذا کتاب اختیارات مروی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله الطاهرین اما بعد

چنین گوید [illegible] محمد باقر بن محمد تقی عفی الله تعالی [illegible]

[illegible]

دور چهارم

دور پنجم

[illegible]

[illegible]

روز چهاردهم

[illegible]

و درین

روز نوزدهم

حضرت ... ابراهیم ...

روز ... حضرت سلیمان ...

[illegible]

[illegible]

۱

دریں روز ... مقبول است ... [illegible]

... حضرت ... [illegible]

دربیان ... [illegible]

دریں ماه ... [illegible]

فصل دوم

[illegible]

[illegible]

ادامه دارد

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible] [illegible] روز [illegible] ماه [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] حضرت [illegible] وفات [illegible] [illegible] امام حسن عسکری [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴

اینجاه و شش ... [illegible]

... اینجاه ... [illegible]

دوم ... [illegible]

[illegible]

۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو ... زنان ... علما ... شود ...

[illegible] ... باشد ... بود ...

[illegible]

اللهم صلّ على محمد وآل محمد ... [illegible]

وصلّ على جميع انبيائك ورسلك ... وبارك لنا فيما انعمت علينا ... والحمد لله رب العالمين ... والاكرام

اللهم بارك على محمد ... اللهم ... يا ذا الجلال والاكرام

وعظمت خطيئتي ... يا ذا الجلال والاكرام ... اجمعين ...

علينا في رزقنا ... على محمد وآله الطاهرين ...

لا تكلنا ... صلى الله على ... وانت رب ... اعوذ بك من شرها وشر ...

... سنة حلال ... وخيرها ... واستكفيك مؤنتها ...

يا ذا الجلال والاكرام يا مقلب ...

[illegible]

یا مقلب القلوب والابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال

[illegible]

سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابراهیم سلام علی موسی وهارون سلام علی آل یاسین سلام قولا من رب رحیم سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

[illegible]

اول محرم [illegible]

[illegible]

[illegible]

اول محرم یکشنبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل نهم

[illegible]

١٠ ١١ ١٢

١٠

[illegible]

١١

[illegible]

١٢

[illegible]

١٣١

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل چهاردهم ۱۴

فصل پانزدهم ۱۵

[illegible]

اما طبقات

[illegible]

اقلیم اول

اقلیم دوم

اقلیم سوم

اقلیم چهارم

اقلیم پنجم

اقلیم ششم

[illegible]

اقلیم پنجم

[illegible]

تتمه

[illegible]

سرتمام

[illegible]

فصل بعضها

[illegible]

اما حدود

[illegible]

سرتمام

ربع مسکون ... الارض ... بحر فارس ... بحر عمان ... فرسخ ...

اول بحر الهند ... فرسخ ... عرض ... طول ...

اقلیم ... جزیره ... بحر محیط ...

بحر زنکبار ... بحر مغرب ...

بحر حبش

...

اندر بحر الروم ... قسطنطنیه ...

بحر طبرستان ... طول ... عرض ...

**بحر ... ** ... بحر الروم ...

بحر قلزم ...

بحر فارس ... بحر البصره ... بحر عمان ...

بحر جرجان ...

بحر خضر ...

بحر ... ... دجله بغداد ...

بحر اطلس

[illegible]

[illegible]

سنه

[illegible]

[illegible]

سنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

۲۴

[illegible]

[illegible]

... بخارات ازو برخیزد

[illegible]

و حوادث ... دخان ... [illegible]

ماده دخان ... [illegible] علی الاختلاف ... [illegible]

زمین ... [illegible]

... الهواء ... [illegible]

... [illegible] ... قطار ارض ... [illegible]

اثری ... حرارت ... احداث ... زمین ... [illegible]

... برق و رعد ... [illegible]

شکافته گردد ... صاعقه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

انفراج ... [illegible]

... [illegible]

جسم صلب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... زمین ... [illegible]

زلزله

دیگر

... [illegible] ... کوه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

افتادن کوه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... زمین ... عظیم ... چشمه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

در بیان چشمه

در بیان معادن

دیگر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر

٢٥

[illegible]

٢٦

[illegible]

[illegible]

راین

٢٧

[illegible]

٢٨

[illegible]

٢٩

[illegible]

٣٠

[illegible]

۳۱

[illegible]

نصف

[illegible]

دنبالہ

[illegible]

[illegible]

٣٢

نصرت دعا

[illegible]

اللهم [illegible] من كل طارق يطرق الا طارقا يطرق بخير [illegible]

أصبحنا اللهم [illegible] من خلقك [illegible]

من سائر من خلقت [illegible]

ولاء اهل [illegible]

بيت [illegible]

٣٢

[illegible]

إن في خلق السموات والأرض واختلاف الليل والنهار لآيات لأولي الألباب

الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات والأرض

ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار

ربنا إنك من تدخل النار فقد أخزيته وما للظالمين من أنصار

ربنا إننا سمعنا مناديا ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنا

ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الأبرار

ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيامة إنك لا تخلف الميعاد

اللهم [illegible] ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم [illegible]

من خلقك [illegible] من شر هذا اليوم [illegible]

من كل بلاء [illegible] السميع العليم

تمت

[illegible]

دوم کوشش

[illegible] فاغضبن [illegible]

[illegible] ما اصابك من حسنة فمن الله [illegible]

ذلك [illegible]

[illegible]

[illegible]

ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible] الله اكبر [illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible]

اللهم ... [illegible]

رب كل شيء ... [illegible] ... سلام على نوح في العالمين

احفظني واحفظ ... [illegible] ... عبادنا المؤمنين

انا كذلك نجزي المحسنين ... [illegible]

[illegible]

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

[illegible]

[illegible]

۳۵

[illegible]

۳۴

[illegible]

والقاب

[illegible]

۳۷

[illegible]

ماه دربین سال ... [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

... بسم الله الرحمن الرحيم ... الحمد لله ... والصلاة على رسول الله ... [illegible]

[illegible]

۳۸

بوی ... [illegible] ... السلام ... [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

۳۹

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاتمه

طریق ختم

[illegible]

ودن ... قرآن ختم ... [illegible]

وطریق آن آنست که چون ابتدا شروع ... کند

از فاتحة الکتاب و اخلاص را سه بار بخواند ...

صلوات بفرستد و ده مرتبه بگوید افوض امری الی الله

ان الله بصیر بالعباد و شروع بقرات نماید بخضوع و خشوع

... ذکر ... الله تعالی چون ... اسپین ... بار ... ده

مرتبه بگوید افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد ... ده مرتبه ...

بخواند ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار

اللهم انی اسئلک بعزة هؤلاء الانبیاء وبعزة محمد ... ان تقضی حاجتی

يا قاضي الحاجات [illegible]

اللهم صل على محمد و آل محمد [illegible] الهي من ذا الذي [illegible]

انبياء و المرسلين [illegible] ومن الذي استجار بك فلم تجره ومن الذي توكل عليك فلم تكفه ومن الذي [illegible] اللهم اغفر لنا [illegible] يا [illegible]

ومن الذي استعان بك فلم تعنه ومن الذي استغاثك فلم تغثه [illegible] واستجب [illegible] انا الفقير [illegible]

يا من هو اهل التقوى و اهل المغفرة [illegible]

انت تقضي حاجاتي يا قاضي الحاجات [illegible]

العظيم [illegible]

[illegible]

لا اله الا انت [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم [illegible] اللهم [illegible]

[illegible]